سیاست خارجی

شمارهٔ استاندارد بین المللی ۶۱۴۹ ۱۰۱۶

۱

سال ششم، بهار ۱۳۷۱

دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

مجلهٔ

سیاست خارجی

صاحب امتیاز: علی‌اکبر ولایتی
مدیر مسئول و سردبیر: عباس ملکی
مدیر داخلی: فرشاد ملک‌احمدی

تمامی آرا و نظرهای مندرج در مقالات الزاماً مورد تأیید ناشر مجله نیست.

فصلنامهٔ
دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
نشانی: تهران، خیابان شهید باهنر، خیابان شهید آقایی
(صندوق پستی: ۱۷۹۳—۱۹۳۹۵)
حروفچینی، لیتوگرافی، چاپ و صحافی:
مؤسسهٔ چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه

بهای تک شماره: ۱۵۰۰ ریال
بهای اشتراک سالانه: ۶۰۰۰ ریال

«اسنادی از اولین اختلاف ایران و انگلستان بر سر مسئلهٔ هرات»

با پایان‌یافتن دورهٔ دوم جنگهای ایران و روسیه و انعقاد پیمان ترکمانچای (۱۲۴۳ هـ.ق/ ۱۸۲۸م) و واگذاری برخی از شهرهای شمالی ایران به روسیه، دولت اخیر درصدد برآمد با تحریک ایران برای حملهٔ به هرات و نواحی شرق، خطر تازه‌ای برای انگلستان نسبت به حفظ امنیت هندوستان ایجاد کند و حوزهٔ نفوذ خود را در آسیا وسعت بخشد. دولت ایران نیز که از دو دوره جنگ متوالی با روسیه حاصلی جز شکست به دست نیاورده بود، به گمان اینکه شاید بتواند با کسب افتخاراتی در شرق و ناحیهٔ هرات، ازدست‌دادن مناطقی در شمال و شکست در آن نواحی را جبران کند، نسبت به این اقدام بی‌تمایل نبود. اما انگلستان که از پیشرفت روسها در ناحیهٔ ترکستان و بخارا و بسط نفوذ آنان در ایران، پس از انعقاد معاهدهٔ ترکمانچای، به وحشت افتاده بود و همواره سعی می‌کرد از نزدیک‌شدن روسها به سرحدات هندوستان جلوگیری کند، به مخالفت جدی با حملهٔ ایران به هرات پرداخت؛ چراکه آن ناحیه راکلید فتح هندوستان می‌دانست و بدین‌گونه بود که نخستین اختلاف ایران و انگلستان بر سر مسئلهٔ هرات پدید آمد و به قول کرزن:

«مسئلهٔ هرات برای بار اول، منافع ایران و انگلیس را در برابر یکدیگر قرارداد و منافع ایران و روسیه را مشترک جلوه‌گر ساخت.»[۱]

گفتنی است درکلیهٔ پیمانهایی که در فاصلهٔ سالهای ۱۲۱۵ تا ۱۲۲۹ هـ.ق (۱۸۰۰ تا ۱۸۱۴م) میان ایران و انگلستان منعقد شد، انگلیسی‌ها همواره هرات را جزو لاینفک ایران شناختند؛ اما همین که ناپلئون شکست خورد و انگلیسی‌ها توانستند پس از ۲۰ سال نفس راحتی بکشند، سیاست خود را تغییر دادند و تصمیم گرفتند هرات و بلوچستان را از ایران

جداسازند و حریم امنیت جدیدی برای هندوستان به‌وجود آورند.[۲] به این جهت، در میان قبایل محلی شروع به تبلیغ علیه ایران نمودند و اخبار جنگهای قفقاز و شکستهای ایرانیان را در میان ایشان شایع کردند تابه آنها ثابت کنند که با حمایت انگلستان قادر خواهندبود در مقابل دولت ایران مقاومت ورزند.[۳]

دولت ایران که تاحدودی خاطرش از جانب روسها آسوده شده بود، در ۱۲۴۷، عباس‌میرزا نایب‌السلطنه، را به همراه سپاهیانی به نواحی شمال شرقی ایران گسیل داشت. عباس میرزا دو سال تمام در خراسان مشغول برقراری امنیت آن صفحات بود و تمام امرای یاغی را به اطاعت از دربار تهران وادار کرد و کسانی راکه سراطاعت و تمکین فرود نیاوردند، دستگیر و محبوس ساخت؛ شهر سرخس راکه مرکز خرید و فروش اسیران ایرانی شده بود، به قهر و غلبه تسخیر و مرکز غارتگران ترکمان رابا خاک یکسان نمود و عدهٔ زیادی زن و مرد راکه در دست ترکمانها اسیر بودند، نجات داد و به اوطانشان روانه کرد.[۴]

پس از اتمام کار خراسان، فتحعلی‌شاه عباس‌میرزا را مأمور تسخیر هرات، کرد (۱۲۴۹). به نظر می‌رسد که این اقدام از یک سال قبل، یعنی در ۱۲۴۸، مورد نظر دولت ایران بوده، ولی وزیر مختار دولت روس به واسطهٔ گرمای فصل تابستان، مانع دولت ایران شده بود.[۵] هرات در این تاریخ، در دست کامران‌میرزا قرار داشت که در ظاهر از ایران تبعیت می‌کرد، ولی هرگاه فرصتی به دست می‌آورد به سیستان می‌تاخت. عباس‌میرزا، در اولین اقدام خود، به حاکم هرات دستور داد خراج سالانه‌ای راکه چند سالی هم در پرداخت آن تأخیر نموده بود تأدیه کند و چون پاسخ نامساعدی دریافت کرد، به پسرش، محمدمیرزا، دستور داد به همراه میرزاابوالقاسم قائم مقام در رأس سپاهی عازم تسخیر هرات شود. این فرمان ولیعهد بر خلاف تمایل و نظر انگلیسهابود که در خفا از کامران‌میرزا حمایت می‌کردند، و لذا آنقدر درنهان و آشکار علیه وی کارشکنی نمودند که عباس‌میرزا مجبور شد در تابستان ۱۲۴۹هـ.ق (۱۸۳۳م) به تهران بیاید و پدرش را از واقعیت اوضاع خراسان و هرات مستحضر سازد.[۶]

هر چند سپاهیان ایران در شمال شرق به فرماندهی محمدمیرزا، پس از تصرف سرخس قوای ۵ هزارنفری کامران‌میرزا را در مقابل شهر هرات شکست دادند و آن شهر را در محاصره گرفتند، اما در همین اوقات که نزدیک بود تسخیر هرات خاتمه یابد، عباس‌میرزا در

۱۰ جمادی‌الثانی ۱۲۴۹ درحالی‌که بیماری مهلکی در ظاهرش مشهود نبود، در سن ۴۸ سالگی درگذشت و خبر فوت با فرمان فتحعلی‌شاه در مورد بازگشت محمدمیرزا، همزمان به اردوگاه ایرانیان در هرات رسید. بنابراین، قائم‌مقام و محمدمیرزا با حاکم هرات کامران‌میرزا صلح کردند و مقرر شد وی هر سال ۱۵ هزارتومان پول نقد و ۵۰ طاقه‌شال کشمیری به دربار ایران ارسال کند و سکه به نام شاه ایران ضرب نماید و استحکامات غوریان را خراب کند.

پس از مرگ عباس‌میرزا، ابتدا میان شاهزادگان قاجار بر سر جانشینی اختلاف افتاد، اما با ورود سفیر ویژهٔ تزار روسیه به تهران و عرض تسلیت فوت عباس‌میرزا و استناد به فصل هفتم از عهدنامهٔ ترکمانچای که به موجب آن تزار، عباس‌میرزا را وارث و ولیعهد ایران شناخته بود، محمدمیرزا به نیابت از پدر مرحوم خود، جانشین فتحعلی‌شاه گردید و به همراه قائم‌مقام راهی تبریز شد.

با فوت فتحعلی‌شاه در ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۵۰ در سن ۶۸ سالگی، محمدمیرزا به اتفاق میرزاابوالقاسم قائم‌مقام از تبریز به تهران آمد و به‌رغم مخالفت دیگرشاهزادگان قاجار، با حمایت وزرای مختار روسیه و انگلستان، سیمونیچ[۷] و جان‌کمبل[۸]، به تاریخ ۱۹ شعبان ۱۲۵۰ به تخت نشست و قائم‌مقام را به مقام صدارت عظمی منصوب کرد. محمدشاه کلیهٔ مدعیان سلطنت (علی‌میرزا ظل‌السلطان به نام عادل‌شاه و علی‌شاه، حسینعلی‌میرزا فرمانفرما، حسنعلی‌میرزا شجاع‌السلطنه) را از میان برداشت و طغیانهایی راکه در خراسان، لرستان و فارس بروز کرده بود، باکفایت و تدبیر صدراعظم خود فرونشاند.

در عرصهٔ روابط خارجی، با به سلطنت‌رسیدن شاه جوان، گرایش به همسایه شمالی در دربار ایران بیشتر به چشم می‌خورد و نفوذ روسها در تصمیمات دولت به طرز فوق‌العاده‌ای افزایش یافته بود. این امر چنان باعث نگرانی انگلیسی‌ها شده بود که در ۱۲۵۰ به پیشنهاد ایشان موافقت نظری میان انگلستان و روسیه متضمن حفظ استقلال و تمامیت ارضی ایران حاصل شد[۹]؛ ولی دولتمردان انگلستان که همچنان از سیاستهای روسیه در ایران بیمناک بودند، تصمیم گرفتند سفیری را به نام هنری‌الیس[۱۰] به ایران اعزام کنند و وقتی این خبر به محمدشاه رسید، شاه قاجار و دربار وی سخت شادمان شدند که دولت بریتانیا بار دیگر حق دولت ایران را شناخته و حرمتشان را نگهداشته، اما نمی‌دانستند که سفیر فوق‌العاده،

مأموریتهای مهمی در زیر عنوان تهنیت جلوس ملوکانه دارد. از مأموریتهای سفیر، یکی تجدیدنظر در قرارداد تجارتی و به عبارت بهتر عقد قراردادی براساس قرارداد ترکمانچای بود[۱۱] و دیگری برحذرداشتن رسمی پادشاه ایران از توجه به هرات و مداخله در امور آن ایالت.

محمدشاه، در پاسخ سفیر ویژهٔ انگلستان عنوان کرد که به موجب یکی از فصول عهدنامهٔ ۱۲۲۹ هـ.ق (۱۸۱۴م)، دولت انگلستان حقی ندارد در این امر مداخله کند[۱۲]؛ و بدین‌ترتیب، مأموریت هنری‌الیس با شکست مواجه گردید و با قتل قائم‌مقام در ۱۲۵۱ و انتصاب حاجی‌میرزا آقاسی به مقام صدارت، نفوذ روسیه در دربار ایران بیشتر شد، به طوری که وزیر مختار روس، سیمونیچ، در این ایام سعی داشت تا هرچه بیشتر نظر پادشاه قاجار را به سوی هرات معطوف دارد. البته، نمی‌توان گفت تا چه حد نقش روسها در تشویق شاه به‌گرفتن هرات مؤثر بود، چون شاه شخصاً تصمیم به گرفتن هرات داشت، ولی بدون شک عملیات سیمونیچ ایرانیان را به کمک و پشتیبانی روسها امیدوار کرده بود.[۱۳]

در این ایام، کامران‌میرزا، حاکم هرات، در نتیجهٔ تغییر و تحولاتی که در آغاز کار محمدشاه در ایران رخ داده بود، نه‌تنها به وعده‌های خود عمل نکرد، بلکه شروع به دست‌اندازی به نواحی سیستان نیز نمود و اموال سکنهٔ آنجا را به تاراج برد و هرچه می‌توانست در نواحی خراسان دست به خرابی زد. در نتیجهٔ این اقدامات سوء، محمدشاه تصمیم گرفت به هرات لشکرکشی کند و چون فعالیتهای نمایندگان دولت انگلستان برای جلوگیری و ممانعت از تصمیم محمدشاه به نتیجه نرسید، سیاستمداران انگلیسی برای منصرف‌کردن شاه از قشون‌کشی به هرات و متوجه‌ساختن افکار زمامداران دولت ایران به مسائل دیگر، در صدد ایجاد شورش در داخلهٔ ایران برآمدند و به تحریکاتی در نقاط مختلف این سرزمین دست زدند و برای فیصله‌دادن به اختلاف و حل مسئلهٔ غوریان به طور دوستانه و اجتناب از جنگ، فتح محمدخان از طرف کامران‌میرزا به تهران آمد؛ ولی به هرصورت وسایل و تحریکات دولت انگلستان و اقدامات نمایندهٔ کامران‌میرزا در ارادهٔ محمدشاه خللی وارد نیاورد و بالاخره در تاریخ «نوزدهم ربیع‌الثانی ۱۲۵۳ اعلیحضرت شهریار غازی به جانب هرات و ممالک مشرق‌زمین لشکر کشیده، از تهران روانه شدند.»[۱۴]

انگلیسی‌ها که به قدرت مقاومت کامران‌میرزا مشکوک بوده و می‌ترسیدند نتواند در برابر سپاه ایران دوام بیاورد، یک افسر انگلیسی به نام الدردپاتینجر[۱۵] را به همراه ۲۰درجه‌دار و سرباز مخفیانه راهی هرات نمودند تا افراد کامران‌میرزا را در مقابل ایرانیان تقویت کنند. درعوض، روسها هنگامی که محمدشاه عازم هرات بود، با مسافرت تزار به قفقاز و دعوت از پادشاه ایران، که به جای وی فرزندش ناصرالدین‌میرزا مأمور گردید و مورد ملاطفت بسیار قرارگرفت، باعث دلگرمی بیشتر محمدشاه در حملهٔ به هرات شدند.

پادشاه قاجار، در مسیر حرکت خود به سمت هرات، ابتدا قلعهٔ غوریان را به تصرف درآورد و «حکم پادشاهی به هدم بنیان قلعه شده، قلعه را از بیخ و بُن کنده، اردوی همایونی به سمت هرات در حرکت آمد».[۱۶] مکنیل[۱۷]، وزیر مختار انگلستان، در ایران که از این واقعه سخت نگران شده و بارها سعی در جلوگیری از وقوع آن نموده و حتی زمانی از بیم جان خویش مراسله‌ای به حاجی‌میرزا آقاسی ارسال کرده بود[۱۸]، به هرات رفت تا بلکه در آنجا شاه را از گرفتن هرات منصرف کند. شاه قاجار او را از ورود به اردوگاه منع نمود، اما وی توجهی نکرد و عاقبت شاه را متقاعد نمود که واسطهٔ صلح شود.

در محرم ۱۲۵۴ه.ق (مارس ۱۸۳۸م)، مکنیل به عنوان واسطهٔ صلح، به اتفاق مهدی‌خان قره پاپاق، از صاحب‌منصبان ایرانی، و چهار نفر سوار داخل هرات شد. وزیر مختار انگلستان برخلاف وعدهٔ وساطت صلح که داده بود، کامران‌میرزا را با پول و وعده به پایداری و ادامهٔ جنگ تشویق کرد و بدین‌ترتیب، محاصرهٔ هرات که در ابتدا براساس اصول صحیح نظامی صورت نگرفته بود و دفاع آن از داخل را در تمام مدت پاتینجر اداره می‌کرد و از خارج نیز با اقدام مکنیل برای شکست و عدم موفقیت لشکریان ایران رو به‌رو شد، قریب ۱۰ ماه طول کشید و در این مدت مکنیل بارها به اردوی طرفین رفت و آمد می‌کرد تا اینکه در این میان واقعه‌ای رخ داد و وزیر مختار انگلستان بهانهٔ لازم را برای قطع روابط ایران و انگلستان به دست آورد. توضیح آنکه علی‌محمدبیک، قاصد مکنیل، در مسیر هرات توسط قشون ایران به اتهام جاسوسی دستگیر شد و وزیر مختار انگلستان که مترصد چنین فرصتی بود، ضمن مراسله‌ای به محمدشاه عنوان کرد:

«...هرگاه اولیای دولت علیه ایران دوستی دولت بهیهٔ‌انگریز را منظور دارند، لوازم دوستی فی‌مابین دولتین آن است که می‌باید حاجی را از منصب، معزول و عذر این

خلاف که از ایشان ظاهر شده بخواهند و به حاجی‌خان مادامی‌که دولت بهیهٔ انگلیس از سر تقصیر او نگذشته باشد، منصب ندهند و چنانچه رعایت دوستی و اتحاد دولت بهیهٔ انگریز را اولیای این دولت علیه منظور نخواهندداشت، اعلام دارند که اطلاع حاصل آید.»[۱۹]

دربار ایران چنین تقاضایی را نپذیرفت و مکنیل یادداشت دیگری به شاه نوشته، همهٔ شرایط دولت انگلستان را بتفصیل یادآوری کرد[۲۰]، اما چون نتیجه‌ای حاصل نشد، وزیر مختار انگلستان در ۱۴ ربیع‌الاول ۱۲۵۴ (۷ ژوئن ۱۸۳۸) اردوی محمدشاه را ترک گفت و از راه مشهد عازم تهران گردید.

با بازگشت مکنیل به تهران، اعضای هیئت نظامی انگلستان از ادامهٔ خدمت در سپاه ایران منع شدند و استودارت[۲۱]، بنا به دستور مکنیل، از میانهٔ راه (شاهرود) به اردوی ایران معاودت کرد تا از طرف انگلستان به محمدشاه اعلام کند چنانچه دولت ایران دست از محاصرهٔ هرات برندارد، با آن دولت وارد جنگ خواهدشد؛ چون حملات اخیر ایرانیان به قلعهٔ هرات توفیقی به همراه نداشت و از طرفی، ناوگان انگلستان مرکب از ۵ فروند کشتی جنگی وارد آبهای ساحلی ایران شده و جزیرهٔ خارک را تصرف کرد و از سوی دیگر با بازگشت سیمونیچ بنا به دستور دربار پطرزبورگ به روسیه عملیات جنگی ایران بدون طراح مانده بود، عاقبت محمدشاه که خود را در برابر حریف نیرومندی مانند انگلستان تنها می‌دید، در ۱۹ جمادی‌الثانی ۱۲۵۴ (۹ سپتامبر ۱۸۳۸) بدون رسیدن به نتیجه دست از محاصرهٔ هرات کشید و پس از انتشار اعلامیه‌ای که در آن واقعیت جنگ هرات تشریح شده و دلاوری سربازان ایرانی مورد تمجید قرارگرفته بود، به تهران مراجعت کرد و صرفاً در اعتراض به سوء رفتار وزیر مختار انگلستان، مکنیل، و احقاق حق دولت ایران، میرزاحسین‌خان مقدم، آجودان‌باشی، را به سفارت اتریش، فرانسه و انگلستان اعزام کرد.

آجودان‌باشی از سفارت خویش توفیقی حاصل نکرد؛ چراکه دولت انگلستان حاضر نشد وی را به عنوان سفیر رسمی بپذیرد. سرانجام، دربار ایران کلیهٔ تقاضاهای دولت انگلستان را پذیرفت و بدین‌ترتیب، دولت ایران عملاً از تصرف هرات برای مدت کوتاهی چشم پوشید و انگلیسی‌ها آن شهر را تسخیر و اشغال نمودند. در زیر اسنادی از محاصرهٔ هرات در اواخر

عهد فتحعلی‌شاه و اوایل عصر محمدشاه ارائه می‌شود.

واحد نشر اسناد ـ محمدنادر نصیری مقدم

شمارهٔ سند: ۱

فرستنده: وزیر مختار روس

گیرنده: وزارت امور خارجه ایران

تاریخ: احتمالاً ۱۲۴۸

اعلیحضرت قدر قدرت قوی مکنت‌دارا دربان جم مکان سکندر شأن خدیو بیهمال گردون اساس پادشاه بالاستقلال مملکت ایران ابداله ملکه، بعد از شرح مراسم عقیدت و اخلاص و طی لوازم ارادت و خیرخواهی، معروض رأی خورشید ضیا می‌دارد که چون از آن راهی که مرحمتهای قبلهٔ عالم در ماده این اخلاص کیش به سرحد کمال است، امید چنان است که جسارت این دفعه در ضمن همین عریضه که در اظهار مطالب به خاک پای قبله عالم می‌نماید، حمل بر اخلاص کیشی نسبت به وجود مبارک خود بفرمایند و هم به تمنایی که در قلب خود دارد که سلطنت آن اعلیحضرت پیوسته با شوکت و جلال و رشته از برای رفاه خلق در سلطنتی که خدا به دست آن اعلیحضرت داده است، باشد بفرمایند و از آنجایی که آمال قلب اخلاص منزل است که رونق و شکوه سلاطین قدیم‌الایام در جنب جلوهٔ سلطنت آن اعلیحضرت از قبل جلوهٔ بهادر پیش خورشید جهان پیراست، باشد به مانند بیست روز قبل از این که به خاک پای مبارک سرافراز شد، دلیل و حجتها مخلص در منفعت موقوف‌داشتن سفر هرات عرض نمود که[1] امسال امر هرات با حاکم آنجا به طور مکالمه بگذرد، قبلهٔ عالم از راه کمال عقل و دانایی که جبلی ذات مبارک آن اعلیحضرت است، به براهین چند در جواب به این ارادت خصال ثابت فرمودند که مصلحت در وقوع سفر امسال است، لهذا مخلص در این باب جرئت عرض نکرده ولیکن چون مطلبی که در دولتخواهی و اخلاص کیشی اعلیحضرت پادشاهی بار قلب این مخلص است، طاقت و حوصلهٔ ضبط آن را ندارد، مجدداً جسارت و عرض می‌نماید که در حین شرفیابی حضور مبارک، فرمایش چنین شده بود که حرکت موکب پادشاهی تا سبزوار یا نیشابور منتها تا مشهد مقدس خواهدبود و از آنجا لشکر بر هرات مأمور خواهندفرمود، بعد از اینکه رأی مبارک آن اعلیحضرت چنین است که به نفس نفیس مبارک خود متوجه تسخیر هرات نشوند، چرا باید از دارالخلافه دور شوند. چنانکه در نظر مبارک

۱. [که] مکرر

چنین جلوه نموده است که بودن قبلهٔ عالم در این سفر با موکب همیون تا خراسان بیشتر باعث انتظام امر لشکریان و پیشرفت کار سرداران است، نفع این ملاحظه در قلب این ارادت‌اندیش اسهل و احتراز دورشدن آن اعلیحضرت از دارالخلافه که مقر سلطنت است، می‌نماید، اگرچه بحمدالله تعالی از خوش‌طالعی پادشاه و کمال عقل و حسن رفتار آن اعلیحضرت همه صفحات مملکت ایران منتهای آسودگی کمال نظم دارد؛ ولی در این صورت هم باز به جهت دفع بعضی از اقراض [اغراض] فاسد و بدخواهان در اینجاها کاری هست و از یک جا هم تشریف‌فرمابودن قبلهٔ عالم در دارالخلافه باعث کمی اخراجات می‌شود. همین عمده مطلب [illegible] آنچه [illegible] که از [illegible] تدارک سفر پادشاه و امنای دولت به مصرف می‌رسد، همان مبلغ صرف مواجب و جیرهٔ قشون و لشکر بود؛ نظم امور لشکریان و افتتاح امر هرات به دست ایشان بهتر و زیادتر خواهند فرمود. آخرالامر، آن اعلیحضرت به وجود مبارک رجوع فرموده، فکر بفرمایند که سلامتی کل خلق ایران بسته به وجود مبارک آن اعلیحضرت است، چرا باید که بدون ضرورت لازمه در همچه فصل تابستانی در شدت گرما که از ناخوشی‌ها گریز نیست، متحمل چنین زحمت شاقه شوند. استدعا می‌شود که قبلهٔ عالم به این دو جهت که سلامتی خلق خدا و رعیت و انتظام امر دین و شریعت است، وجود فایض‌الجود خود را در این فصل از خطر این سفر محافظت بفرمایند. علاوه بر ادلّه و جهات معروضهٔ فوق، دلیل و جهتی هم دارد که این سفر آن اعلیحضرت به سمت خراسان به جهت امر تسخیر هرات سودی نداشته، بلکه متضمن ضرر و تأخیر افتتاح کار هرات است؛ اما در این عریضه جرئت اظهار این مطلب را ندارد. اگر مرخص بفرمایند، شفاهاً به مقرب‌الخاقان وزیر دول خارجه[1] بیان نماید که به خاک پای مبارک عرض شود و اگر از اعلیحضرت پادشاهی رخصت جسارت داشت، عرض می‌نمود که رفتن این سفر و افتتاح امر هرات و لشکرکشیدن با بخارا به دست یکی از برادران

۱. میرزامسعود انصاری ایشلیقی گرمرودی سومین وزیر امور خارجه است که پس از قتل قائم‌مقام (۱۲۵۱) به این منصب رسید. بنا به گفتهٔ مکنیل او از فاضل‌ترین و بالیاقت‌ترین سیاستمداران ایران بود، مخصوصاً چون به روسیه سفر کرده بود، اطلاعاتی از ممالک خارج داشت. با وقوع واقعهٔ هرات، میرزامسعود از خدمت معزول و فرزندش نیابت وزارت خارجه را برعهده گرفت. میرزا مسعود یک دورهٔ دیگر در فاصلهٔ سالهای ۱۲۶۲ تا ۱۲۶۶ ه.ق نیز مقام وزارت امور خارجه را در اوایل سلطنت ناصرالدین‌شاه به عهده داشت. نگاه کنید به: منصورهٔ اتحادیه، گوشه‌هایی از روابط خارجی ایران، (تهران: آگاه، ۱۳۵۵)، ص ۶۶ و لویی رابینو، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۲۱۷.

خود که اطمینانی از او دارند، بگذارند با دستورالعمل مضبوط و لازمه اختیار که بدون واسطه لشکر کشیده رفته، محاصره قلعه هرات نماید. در صورت مرحمت فرمودن اسباب و وجه نقدی به آن برادر، بلاشک افتتاح قلعه هرات و انتظام امر آن صفحات خواهدشد و به آسانی آن ملک به دست خواهدآمد و آن اعلیحضرت به واسطه چاپارها به جهت نظم کار آن برادر و لشکریان نفاذ حکم خود را می‌توانند داد که مسافت درواز[ه] دارالخلافه تا هرات مانع نیاید. بالاخره، اگر همه جهات معروضه فوق در رأی مبارک تأثیری نداشته باز استقراری در عزیمت این سفر دارند، التماس و استدعای این اخلاص کیش را قبول داشته، حرکت موکب همیون را تا دو ماه دیگر به انتظار موسم خوب تعویق بفرمایند. لشکریان مأموره اگر در این هفت‌هشت روز حرکت نمایند، قبل از دو ماه اَقرب جوانب نمی‌توانند رسید و آن اعلیحضرت بعد از دو ماه از اینجا حرکت بفرمایند، دوازده روزه به مشهد می‌رسند. این تدبیر آخری باعث خاطرجمعی و راحت جان‌نثاران و خیرخواهان این دولت خواهدبود.

ظهر سند: عریضة الاخلاص

به خاک پای اعلیحضرت قدر قدرت کیوان رفعت آسمان بسطت دارا درایت سکندر حشمت سلیمان منزلت جم مکان قیصر پاسبان خدیو بیهمال گردون اساس پادشاه بالاستقلال شرف افتتاح پذیرد. اللهم بلغه

سجع مهر: وزیر مختار دولت بهیه روسیه غراف ایوان سیمونیچ





شمارهٔ سند: ۲

فرستنده: وزیر مختار انگلیس

گیرنده: حاجی‌میرزا آقاسی صدراعظم ایران

تاریخ: شعبان ۱۲۵۳

جناب جلالت و نبالت و کفایت نصابا مخلصان استظهارا مشفقا اعتضادا

از قراری که از اردوی شهریاری نوشته بودند و به محب هم خبر رسید، آن‌جناب در حضور مهر ظهور اعلیحضرت پادشاهی اظهار داشته که چنانچه هراتی‌ها ایستادگی در جنگ نمایند و راه اطاعت پیش نگیرند، سوگند بسیار یاد کرده بودند که خلق طهران را تحریک نمایند که محب را چون ایلچی سابق دولت بهیه روسیه به قتل رسانند، اگرچه این کلام از کل ناس، خاصه از پیشکار دولتی، بسیار غریب و بعید می‌نماید، لکن چون خبر رسید، واجب آمد که از آن‌جناب استفسار نماید که این کلام را آن‌جناب گفته‌اند یا خیر و خواهش دارد که صراحتاً صدق و کذب این سخن را مرقوم دارند؛ زیاده مصدع نگردید. ایام اتحاد و مؤالفت مستدام باد. فی‌شهر شعبان سنه ۱۲۵۳.

عنوان ظهر سند: صحیفة الاتحاد به شرف مطالعه جناب جلالت و فخامت و درایت نصاب مخلصان اعتضادی حاجی مسلمه‌الله فایض باد اللهم بلغه.

شمارهٔ سند: ۳

فرستنده: وزیر مختار انگلیس

گیرنده: میرزاعلی نایب‌الوزاره[1]

تاریخ: شعبان ۱۲۵۳

عالی‌جاها رفیع جایگاها مجدت و فخامت انتسابا دوستان دوستا مشفقا مهربانا

از قراری که عالی‌جاه، کرنل ستادرت، به دوستدار نوشته بود، یک نفر غلام دوستدار که از هرات مراجعت می‌کرد و به دارالخلافه می‌آمد از اردوی کیوان شکوه شهریاری چند نفر سوار مأمور شده و او را از عرض راه برگردانیده به اردوی معلی رسانیده بودند. بعد از آنکه او را به اردوی پادشاهی رسانیده، در آنجا او را زجر و عذاب بسیار داده بودند، حتی اینکه بعد از آنکه عالی‌جاه استادرت صاحب خدمت جناب حاجی‌سلمه‌الله رسیده و اظهار داشته بود که این آدم دوستدار است و بر امنای دولت علیه ظاهر گشت که آدم دوستدار است، باز هم حکم انداختن در میان قراول نموده بودند و حاجی‌خان قراباغی ستم بسیار و تهدیدات بیشمار به او نموده بود. دوستدار بسیار بسیار تعجب دارد که در جایی که اعلیحضرت شهریاری تشریف داشته باشند، چگونه این‌گونه بی‌حسابی و خلاف نظام رفتار می‌شود و درحقیقت این رفتار، رفتاری نیست که یا به دوستدار و یا به آدم دوستدار نموده باشند، این خفّتی است که بخود دولت بهیه انگریز داده‌اند و حاجی‌خان را چه مدخلیّت به امور دولت بهیه انگلیس است که بتواند تهمت بی‌جا به آدم دوستدار زند یا آنکه تهدید نماید و نوشته‌جات دوستدار را ازو [او] گرفته باشد. خلاصه، حال که این چنین خلاف قاعده و نظام که خلاف قاعده تمام دولتهاست، از حاجی‌خان و امنای دولت صادر شد، هرگاه اولیای دولت علیه ایران دوستی دولت بهیهٔ انگریز را منظور دارند، لوازم دوستی فی‌مابین دولتین آن است که می‌باید حاجی را از منصب معزول و عذر این خلاف که از ایشان ظاهر شده بخواهند و به حاجی‌خان مادامی‌که دولت بهیهٔ انگلیس از سر تقصیر او نگذشته باشد، منصب ندهند و چنانچه رعایت دوستی و اتحاد دولت بهیه انگریز را اولیای این دولت علیه منظور نخواهند داشت، اعلام دارند که اطلاع

۱. با وقوع واقعهٔ هرات و عزل میرزامسعودخان از مقام وزارت امور خارجه، پسرش، میرزاعلی را که جوانی ۱۶ ساله و بدون تجربه بود، در مقام نیابت وزیر خارجه قراردادند. میرزاعلی با خارجی‌ها مکاتبه می‌نمود، ولی درواقع نقش منشی، نه یک وزیر، را انجام می‌داد. نگاه کنید به: منصورهٔ اتحادیه، همان کتاب، ص ۶۶.





حاصل آید. زیاده چه اظهار دارد، ایام دوستی به کام باد. برب‌العباد. فی‌شهر شعبان المعظم سنه ۱۲۵۳.

عنوان ظهر سند: عالی‌جاه رفیع جایگاه فخامت و مناعت همراه دوست کرام مهربان، میرزاعلی نایب‌الوزاره دول خارجه ملاحظه نمایند.





شمارهٔ سند: ۴

فرستنده: وزیر مختار روس، سیمونیچ

گیرنده: محمدشاه قاجار

تاریخ: ۱۶ رمضان ۱۲۵۳

اعلیحضرت قدر قدرت سپهر بسطت خدیو بیهمال فلک دستگاه خسرو ذوالاقتدار انجم گروه معدلت شعار زینت‌افزای اورنگ جهانداری، نظام‌بخش انجمن کامکاری پادشاه جلیل‌الشأن.

جمیل‌العنوان دولت ابد توامان ایران را بعد از ادای مراسم صدق عقیدت و اخلاص و پس از طی لوازم ارادت و خیرخواهی، معروض می‌دارد که چون به سبب مواحدت و مؤالفت دولتین علیتین ایران و روس، بر ذمّت همّت چاکران هر دو دولت عظمی لازم است که در هنگام طلوع نیّر فتوحات اقبال به جهت هر یک از این دو شوکت بی‌زوال، مراتب بجهت خاطر و شکرگذاری [شکرگزاری] باطن و ظاهر خود را ظاهر ساخته، به تذکار حُسن صداقت و دولتخواهی پرداخته باشند، بنابرآن، در این اوقات فرخنده ساعات که چاپار سفارت عازم اردوی کیوان آثار می‌بود، این دولتخواه، مصداقت کیش از لوازم حُسن عقیدت خویش شمرده، به تحریر این عریضه المخالصه مراحل شوق و شعف و شکرگذاری [شکرگزاری] خود را از پرده خفا به عرصه ظهور جلوه پیرا نموده، عرض می‌نماید که بعد از استماع اهتمامات لشکر فیروزی، اثر پادشاهی در فتح قلعه غوریان به مرتبه این صداقت ارکان قرین بجهت و سرور بی‌پایان گردید که خامه دو زبان با هزار زبان از بیان آن عاجز و الکن است و چنان می‌داند که به خواست خداوند کریم، این فتح جسیم مایه فتوحات عظیم است و روز به روز کوکب بخت فیروزی در اوج ابهّت و اجلال مستقیم و چون اولیای دولت بهیه روسیه به سبب وفور موافقت و مؤانست فتوحات این دولت قوی‌آیت را همواره طالب و بلندی اقبال بی‌زوال را پیوسته راغب می‌باشند، فی‌الفور، این صداقت کیش ارادت، مبانی مراتب مزبور را به دولت قوی‌شوکت روس عرضه داشت و این معنی را وسیلهٔ ظهور محاسن عقیدت خود نسبت به هر دو دولت قوی‌آیت پنداشت. شکر مرخداوند کریم راکه به یک عزم فیروزی حزم جان‌نثاران رکاب نصرت‌مآب را در عرصه عالم نیک نام و کوکب بخت دشمنان و حاسدان را

پنهان در عرصه ظلام نمود. ظهور این‌گونه فتوحات نمایان اولاً، از تأییدات حضرت سبحان و ثانیاً، از فرّ بخت فیروزی اعلیحضرت پادشاهی و ثالث، از یمن دوستی و موافقت دو دولت جاوید آیت و رابعاً، از حُسن اخلاص کیشی و اهتمامات چاکران و هواخواهان این موکب قوی ارکان است. باش تا صبح دولت بدمد، کاین‌هنوز از نتایج سحر است. اکنون، این صداقت کیش منتظر است که پیوسته از استماع فتوحات دیگر که مکنون خاطر ارادت ذخایر است، گوش هوش را انباشته و حقیقت هر یک را از روی دولتخواهی به دولت قوی آیت امپراطوری [امپراتوری] نگاشته دارد. مُلتمس آنکه همواره این صداقت کیش را به ترقیم فرامین قدر آیین مطاعه و رجوع خدمات لازم‌الاطاعه قرین انواع مفاخرت و مباهات فرمایند؛ امرکم الاشرف الاعلی مطاع. تحریرا فی ۱۶ شهر رمضان‌المبارک من شهور سنه ۱۲۵۳.

عنوان ظهر سند: عریضه المخالصة اعلیحضرت قدر قدرت قوی مکنت سپهر بسطت خدیو بیهمال فلک دستگاه خسرو ذوالاقتدار، انجم گروه معدلت شعار زینت‌افزای اورنگ جهانداری، نظام‌بخش انجمن کامکاری پادشاه جم‌جاه ایران خلدالله مُلکه و سلطانه شرف افتتاح پذیرد، اللهم بلغه.



شمارهٔ سند: ۵

فرستنده: وزیر مختار انگلیس

گیرنده: محمدشاه قاجار

تاریخ: ۱۲۵۴

عرضه داشت دولتخواه قدیم که دو روز قبل، صورت مطالب اولیای دولت بهیهٔ انگلیس را به نظر مبارک پادشاهی رسانید، امید دارد که به نظر دقت ملاحظه فرموده باشند و خاطر مبارک بر این تعلق یافته باشد که این مطالب که خواهش دولتی است که امنای آن دولت دائماً در صدد استقامت این دولت علیه و آسایش خلق این مملکت کوشیده‌اند و موافق حق و انصاف است، معمول دارند. برخی امورات، در این دو سه‌ساله اتفاق افتاده و قسمی امنای دولت علیه در دولتداری این دولت علیه پیشنهاد خاطر خود ساخته‌اند که آن اطمینان و خاطرجمعی که امنای دولت بهیه از بدو دوستی با اولیای این دولت از قصد و اراده امنای این شوکت علیه تا آن هنگام داشته‌اند نقصان‌پذیرفتی، بکلی تمام شده است، امید که مدفع این بی‌اطمینانی بزودی شده بیشتر از پیشتر خاطرجمعی حاصل آید، جهات بی‌اطمینانی از ظهور این قبیل امورات است.

اولاً، با وجودی که کارگذاران [کارگزاران] هرات به واسطهٔ خیرخواه تکلیف قراردادی به امنای دولت علیه نمودند که هر خواهش که موافق حق و انصاف بود و اولیای دولت علیه می‌توانستند از ایشان نموده باشند، بلکه زیاده از آن‌که حق این دولت علیه بود از آن قرارداد، صورت‌پذیر می‌شد، بعد از ظهور این معنی اعلیحضرت پادشاهی لشکر بر سر هرات کشیدند و سبقت در مخالفت و منازعت نمودند در حق همسایهٔ ضعیف خود و از اصرار امنای این دولت علیه در این مخالفت و منازعه بعد از آنکه دولتخواه مکرر از جانب دولت خود اصرار در اجتناب از این سفر نمود، دلایل واضح آمد بر اینکه قصد اولیای این دولت علیه ضرر رسانیدن به دولت بهیه و بی‌حاصل ساختن شروط عهدنامهٔ مبارکهٔ فی‌مابین است؛ زیراکه از علامات و آیات، فایده و حاصل دولت علیه از عزیمت این سفر، زیاده از فایده و حاصل آن قرارداد متصور نمی‌گشت، حتی در صورت تسخیر هرات هم.

ثانیاً، در مقدمهٔ عهدنامهٔ مبارکه فی‌مابین دولتین علیتین ذکرشده که عهدنامه تجارتانه

بعد منعقد می‌شود. امنای دولت علیه چندین‌بار ظاهر ساخته و اراده کرده‌اند که آن امر را به طریق شایسته و سزاوار بگذرانند. بعدها به بهانهٔ چند الی حال در عقدهٔ تراخی و تعویق انداخته‌اند، بلکه در بین گفتگوی انجام این امر، پارهٔ تکالیف ناسزا و نالایق به دولت بهیه کرده‌اند.

ثالثاً، چاپار سفارت دولت بهیه را که کاغذ دولتی از ولایت خارج به جهت سفر دولت او داشت، در بین راه، بدون آنکه ازو [او] خلافی مشاهده شده باشد، چاکران دولت علیه او را گرفته، در حضور خاص و عام به او تعدی و تهدید نموده، خفت و ذلت بی‌اندازه داده و آنچه مطالبهٔ تلافی این خفت و ذلت فاحش که در نظر تمام دولتهای عالم ناپسند و ناشایسته است، از امنای این دولت علیه شد، امنای این دولت علیه متحمل نشده بی‌اعتنایی کردند.

رابعاً، امنای دولت علیه ادعا نمودند که آدمهای سفارت دولت بهیه انگلیس که رعیت شاهنشاه ممالک محروسهٔ ایران هستند، هرگاه بدون اطلاع و آگاهی سفیر دولت بهیه، اولیای دولت علیه بخواهند هرگونه سیاست و تنبیه نمایند، حق خواهند داشت. با اینکه در این خصوص شرحی به امنای دولت علیه نگاشت و همین مطلب را مصرح نمود که این خلاف قاعده و نظام تمام دولتهاست، به هیچ‌وجه امنای دولت علیه جوابی نفرمودند و گذشت از این دعوی را آشکار نکردند.

خامساً، حاکم بندر ابوشهر کاغذ تهدیدآمیز به بالیوزی که از جانب کارگذاران [کارگزاران] هندوستان در آنجا مقیم است، نگاشت، خاصه در خصوص امری که به هیچ‌وجه آن امر به حاکم آنجا مدخلیت نداشت و دولتخواه مراسلهٔ به امنای دولت علیه در تقاضای تلافی آن امر چند ماه قبل نوشت و جوابی نشنید. امیدوار است که اعلیحضرت شهریاری بزودی در انجام این مطالب که حق دولت بهیه انگلیس است، رأی انورشان قرارگیرد که آن اتحاد و یگانگی که از قدیم فی‌مابین دولتین علیین بوده، مجدداً به این واسطه کمافی‌السابق پایدار و برقرار آید و بهانه در دست امنای دولت بهیه انگلیس افتد که مایل چنین بهانه هستند که همان حمایت و تقویت که سالهای سال به این دولت علیه نموده‌اند و در این دو سال به جهت بعضی جهات خودداری کرده‌اند، چون ایام سابق، بدون مضایقه، در کمال اطمینان، باز هم همان تقویت و حمایت را نموده باشند و بر ذمت دولتخواه از راه خیرخواهی دولت

اعلیحضرت شهریاری و دولت بهیهٔ خود واجب شد که اعلیحضرت پادشاهی را مستحضر سازد که صورت‌ندادن و نپزیرفتن [نپذیرفتن] مطالب مذکور را امنای دولت بهیهٔ انگلیس چارهٔ جز این نخواهند کرد که اسباب کثیر خود را به کار انداخته، به حدی که دولت علیه ایران لابد شود که خواهش و حقوق دولت او را به عمل آورد و از ضرورزدن به دولت بهیهٔ انگریز دست بکشند و خلاف مقصودات معاهدهٔ فی‌مابین را منظور ندارند. لکن اطمینان کلی از درایت و ذکاوت و رعیت‌پروری اعلیحضرت پادشاهی حاصل است که دوستی قدیم خیریت تأثیر دولت بهیه انگلیس را پاسداری و محافظت نموده و اکنون ازگذرانیدن قرارداد... با اهالی هرات و برگردانیدن لشکر پادشاهی از این صفحات و به‌عمل آوردن سایر مطالب، دولت بهیه انگلیس را از اقدام این عمل لابدی که ناگوار و ناپسند خاطر اوست، بازخواهند داشت؛ زیاده جسارت نکرد. امرهم الاقدس الاشرف اعلی مطاع مطاع.

عنوان ظهر: عریضهٔ ارادت ترجمه به حضور مرحمت ظهور اعلیحضرت قدر قدرت پادشاهی مشرف باد.

ظهر سند: استادرت عرض کرده ۱۲۵۴ و سجع مهر مکنیل با تاریخ ۱۲۵۳.

شمارهٔ سند: ۶

فرستنده: حاجی میرزا آقاسی صدراعظم ایران

گیرنده: وزیر مختار انگلیس

اعلیحضرت شاهنشاه جم جاه ایران روح‌العالمین فداه به مخلص امر و مقرر فرمودند که جواب مراسله نامی جناب سامی را به این مضمون بنویسد:

در باب گرفتن چاپار غلام آن جناب، نظر بر اینکه امنای دولت قاهره شروح مفصله نوشته‌اند، زیاده از تحریر این چند کلمه ضرور نیست. اولیای دولت علیه هرگز منظور نداشته‌اند که دولت بهیهٔ انگلیس و جناب سامی را به تخصیص، نه در این ماده و نه در سایر مواد، رنجش و بی‌حرمتی رو دهد و جهات و اسبابی که برحسب اتفاق باعث گرفتن علی‌محمدبیک شدند ازجمله احتیاطهایی بود که مراعات آنها در قرب خاک دشمن از قواعد معموله و ضروریات است. قشون پادشاهی، اگرچه در خاک خود بودند، لکن به ملاحظه لوازم احتیاط که می‌رفتند، پیش قراول لشکر در طرف مُلک دشمن سه نفر را ملاقات می‌کنند که می‌خواستند از راه مخفی بروند، آنها را گرفته به اردوی همایون می‌آورند، دو نفر از اهل هرات و یکی چاپار آن جناب بود. همین که آنها را شناختند، مرخص کرده، با همه مکاتیب که می‌آورد، بدون اینکه کسی از مضامین آنها مطلع باشد، پیش عالی‌جاها مستر استادرت فرستادند؛ حقیقت گزارش همین است. اگر بدخواهان بخواهند که رفتارهای صادقانه و بی‌غرضانه امنای دولت علیه را به طریق عکس به آن‌جناب حالی نمایند، نبایستی آن جناب باور کنند و چاکران دربار شهریاری که در این امر مدخلیت کرده‌اند، وظیفه خود را بجای آورده، اجرای حکم همایون شاهنشاهی نموده‌اند. در این صورت، لازم نیست که مورد تنبیه شوند. اگر چنانچه عالی‌جاها مستر ستادرت پیش از ورود موکب همایون، ترتب بسیج عام امنای دولت علیه را مستحضر می‌کرد که یک نفر از چاپارهای سفارت دولت بهیه انگلیس در هرات است و مراجعت خواهدکرد یا اینکه خود چاپار مزبور از جاده متعارف و مشهور عبور می‌کرد و خود را به پیش‌قراول عساکر ظفر مآثر نشان می‌داد، از همهٔ این مکاتبه و احتجاج فارغ بودیم. خاطر مرحمت مآثر اعلیحضرت شهریاری را اطمینان کامل حاصل است که بعد از ملاحظه این تحریرات صادقانه که مخلص حسب‌الامرالاقدس نگاشت، و رنجش و

نارضامندی که فی‌مابین اتفاق افتاده است. رفع شده، ان جناب را بالتمام رضا و خشنودی حاصل گردد.

و در باب عهدنامه تجارت که جناب سامی اصرار کرده بودند، اگرچه اعلیحضرت شاهنشاهی به واسطه قراردادی که اولیای دولت علیه دو سال قبل از این با جناب مسترالیس داده‌اند، توقعات اولیای دولت بهیهٔ انگلیس را به عز قبول مقرون فرموده‌اند، لکن محض به اظهار شما و سایر، صورت عهدنامه تجارتی که جناب سامی اظهار کردند دستورالعمل گذراندن امر تجارت را با وکالت‌نامه به جناب وزیر دول خارجه مرحمت فرمودند که از تقرار امر تجارت را بگذراند. جناب وزیر دول خارجه، بعد از آنکه حکم همایون را زیارت کرد و جناب سامی را به اتمام امر عهدنامه تجارت تکلیف نمود، آن‌جناب قبول نکرده، مکالمه در این باب را موقوف به این کرده‌اند که اولیای دولت قاهره در باب گرفتن چاپار مزبور آن‌جناب را رضامندی بدهند. ازین، معلوم می‌شود که در باب اتمام امر تجارت موافق تمنای آن جناب اولیای دولت ابدمدت به هیچ‌وجه اهمال و دفع‌الوقت نکرده‌اند و اگر آن جناب حالا هم بخواهند این امر را تمام نمایند، با جناب وزیر دول خارجه که هنوز هم در وکالت مخصوصه خود باقی است، مکالمه بکنند.

در باب حاکم بندر ابوشهر نگاشته بودند که برای اینکه کاغذ تهدیدآمیز به بالیوز دولت بهیهٔ انگریز، در باب امری که هیچ حق نداشته نگاشته است، باید تنبیه و مؤاخذه شود. اعلیحضرت شاهنشاهی امر و مقرر فرمودند که هرگز راضی نخواهم شد که یک نفر ادنی، رعیت دولت بهیهٔ انگلیس را در مملکت ما جبر و خفتی حاصل شود تا به بالیوز آن دولت بهیه چه رسد و مکرر به نواب فریدون‌میرزا حکم همایون شرف صدور یافته است که بدقت تمام به حقیقت رسیده، درصورتی که حاکم ابوشهر مقصر شده باشد، به آن‌جناب رضامندی کلی بدهد. بعد از همهٔ این تحریرات که مشتمل و متضمن بر عدالت و انصاف اعلیحضرت ظل‌الهی و مراحم نامتناهی شاهنشاهی دربارهٔ آن‌جناب است، به مخلص امر و مقرر فرموده‌اند که درباب مطلب آخری که در عریضه آن جناب مندرج بود، جواب داده و همین مراسله را به تحریر نطق همایون مزین کرده‌اند، اینکه آن‌جناب عرض می‌کنند که موکب همایون از این صفحات معاودت فرماید و می‌گویند فواید و منافع قبول‌کردن خواهش دولت بهیه انگلیس

بیشتر از فواید تسخیر هرات است. اگر همین عرض آن‌جناب منحصر به سخن مصلحت‌آمیز می‌بود، اعلیحضرت شاهنشاهی بااینکه این معنی را متقاعد نمی‌شدند، این عرض را حمل بر صداقت و خیرخواهی جناب سامی می‌فرمودند، لکن آن‌جناب این عرض را مخلوط تهدید کرده، می‌گویند که چون تسخیر هرات مخالف اراده و خواهش دولت بهیهٔ انگریز است، دولت بهیه به جهت ممانعت و تلافی این سفر، اسباب کثیره خود را به کار خواهندانداخت. برای همین عرض آخرین، اعلیحضرت شهریاری امر و مقرر فرمودند که مخلص به همه جهت انکار حق آن جناب را در عرض این معنی نماید که شاهنشاه جم‌جاه ایران خلدالله ملکه و سلطانه هیچ‌کس را حقی نمی‌دانند که بید مراتب ملکیه که اولیای دولت قاهره برای انتظام مملکت و رفاه رعیت خود صلاح می‌دانند، مداخله بکند. در تأییدات الهی‌اله و بخت بلند شاهنشاهی به تخت همایون پادشاهی اجداد و آباء خود انارالله برهانهم متمکن شده، خود را مثل سایر پادشاهان عالم مستقل و مختار می‌دانند و در امری که به معاهده اولیای دولت قاهره که با سایر دول منعقد و مربوط کرده‌اند، نقض و قصوری نمی‌رسد. رأی مملکت‌آرای شهریاری هرچه صلاح دانند، مقرر خواهند فرمود.

شمارهٔ سند: ۷

فرستنده: وزارت خارجه ایران

گیرنده: غراف نسلرود[۱]

هو

غراف نسلرود

چندی قبل از این کیفیت ادعای دولت انگلیس را که در باب هرات دارند و تفصیل مکاتبات جناب مسترمکنیل، وزیر مختار آن دولت، و جوابهایی که اولیای دولت علیه نوشته بودند با بعضی ملحقات دیگر، به خدمت جناب سامی نوشته، به توسط جنرال قونسول سابق فرستادم. چون جناب سامی را خیرخواه دولت علیه می‌دانم و مکرر این معنی را خود از لفظ جناب‌عالی شنیده و آثار آن را در خارج مشاهده کرده‌ام، امیدوارم که همه آن مطالب را بدقت ملاحظه فرموده، ساعتی چند اوقات شریف را درین کار که ذوجهتین است و نفع و ضررش متعلق به دولتین، صرف نموده باشند. دیگر در خدمت آن جناب که دانای رموز هر دولت است، بیان نکنند این تعلق نوعی از جسارت می‌نماید. نظر بر اینکه بعد از فرستادن آن مکاتبات بعضی امورات دیگر اتفاق افتاد، لازم آمد که از رفتار دولت انگلیس و کردار این دولت علیه، آن‌جناب را آگاهی دهد و از رای زرین و فکر گزینش مددخواهی نماید. جناب مستر مکنیل، بعد از آنکه در داخل و خارج هرات به قدری که می‌توانست به هراتی امداد کرد و درکار ما افساد نمود و به آن تفصیل جواب و سئوال که به نظر شریف رسیده، با اولیای این دولت علیه کرد، به طریق قهر از اردوی شاهنشاهی برگشت و در اثنای راه از منزلی که به شاهرود موسوم است، مستر استادرت نام صاحب‌منصب سفارت را به اردوی همایون شاهنشاهی فرستاده، اعلام کرد که سفاین جنگی به بحر فارس آمده و در بعضی از جزایر آنجا

۱. نسلرد «Neselrod» [فر- Robert Comte De Nesselrode, Charles] شارل روبرت کنت دونسلرد (۱۷۸۰-۱۸۶۲م) سیاستمدار روسی. در مذاکرات بعد از سقوط ناپلئون جزو هیئت سیاسی الکساندر اول بود. در ۱۸۱۵-۱۸۱۴ عضویت کنگرهٔ وین را داشت. در ۱۸۱۶، وزیر امور خارجهٔ روسیه بود. سپس، به مقام وزارت دربار (۱۸۴۴م) رسید. بعد از جنگهای کریمه (۱۸۵۶-۱۸۵۴)، معاهدهٔ پاریس را منعقد ساخت و سپس از کار کناره گرفت.

نگاه کنید به محمد معین، فرهنگ فارسی (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲)، جلد ششم، ص ۲۱۲۱



قرار گرفته‌اند، اگر پادشاه از تسخیر هرات دست برندارند، ما بدون ملاحظه معاهده با شما مخاصمه خواهیم کرد. بعد از ورود به تبریز، عریضه دیگر به حضور مهر ظهور شاهنشاهی ارسال نمود؛ خلاصه مضمون اینکه من از جانب دولت خود مأمور شدم که عرض نمایم که مقصود ما از دوستی با دولت ایران این بود که این دولت از برای حفظ هندوستان سدی سدید باشد. اکنون، برخلاف آن، پادشاه ممالک ایران مملکتی را که مابین ایران و هندوستان واقع است و نیز سدی است محکم برای حفظ دولت انگلیس می‌خواهند خراب نمایند و درین امر واضح و آشکار خود را با یکی از دولتهای فرنگ متفق کرده است تا پاره منظورات و مقصودات که اظهرمن الشمس است، به عمل آورند و چون این عرض ضدمقاصد عهدنامه است، دولت انگلیس خود را مأذون و مختار می‌داند که بدون اینکه ملاحظه معاهده نماید، آنچه در صلاح‌اندیشی کار و محافظت مملکت خود داند به عمل آورد. دوستدار سواد این دو نوشته را برای مزید استحضار جناب‌عالی ارسال نمود. اعلیحضرت شاهنشاهی به ملاحظه این اوضاع، مصلحت در معاودت دانسته، بعد از آنکه هفده‌ماه شصت‌هزار لشکر را خرج داده، خسارت جنگ کشیدند و کابل و قندهار و کل افغانستان را جز چهار دیوار هرات به اطاعت درآوردند و کامران‌میرزا و معتمدان هرگونه تکلیف و خدمت را متقبل شدند، بی‌نیل مقصود تشریف‌فرمای مقر خلافت گردیدند تا دردکار را به دولت بهیه روسیه حالی نمایند و درصدد چاره‌جویی برآیند. آن‌جناب، به دیده انصاف ملاحظه فرمایند که در دنیا هیچ ظلمی و ستمی بالاتر ازین می‌شود که پادشاه صاحب شوکتی را که به هیچ‌وجه من‌الوجوه هیچ عهدی را از عهود نقض نفرموده باشد، در اثنایی که بعد از چندین زحمت و خسارت بر مملکت یاغی خود که همواره مشغول قتل و اسر و نهب ولایات خراسان و سیستان بوده و در هیچ‌وقت هیچ عهدی را مراعات ننموده است و اسرای این دو ولایت را در خیوه و بخارا به فروش رسانده است، مسلط شده باشد، به خلاف عهدنامه از حصول مطلب بازدارند و به این روشنی و آشکاری عهدشکنی و بی‌اعتباری ظاهر سازند. اعتقاد و اعتماد ما به عدالت و مروت دولت بهیهٔ روسیه بیش از این است که این ظلم علانیه را که به لحاظ نسبت دوستی آنها به ما رسیده، چنانکه درکاغذ مکنیل واضح است، معاینه و ملاحظه نمایند و همسایه خود را در میان این آتش سوزان ببینند و سکوت اختیار کنند و تفاوتی به احوال ایشان نکنند و شاهنشاه اسلام پناه

خلدالله ملکه و سلطانه به امیدواری حمایت و اعانت اعلیحضرت امپراطور [امپراتور] اعظم به عهده دوستدار مقرر فرمودند که گزارش را علی‌ماهوحقه به خدمت جناب سامی قلمی داشته، مصحوب محمدصالح‌خان چاپار خاصه ارسال دارد و از اوضاع الحاله آن‌جناب را آگاهی دهد که چون امر ما با دولت انگلیس نگذشته بود، سردار قندهار را با جمعیت خود در فراه گذاشتیم و در غوریان که قدیماً از هرات موضوع بوده، دو هزار جمعیت با چهار عراده توپ جادادیم که هراتی را فراغت کلی نباشد تا امر ما با انگلیس بگذرد و امر ما با انگلیس بی‌اعانت دولت بهیهٔ روسیه و دستورالعمل ایشان نمی‌گذرد. لهذا از آن‌جناب شوکت مآب توقع می‌کند که رضای حق و طریقهٔ انصاف را که عادت قدیم ایشان است، درین ماده نیز ملاحظه فرموده و قراری بدهند که دولت انگلیس از عهدنامهٔ خود تجاوز نکرده، بر عهد خود پایدار باشد و اگر از ما هم خلاف قاعده نسبت به آنها سر زده باشد و جناب شما تصدیق نمایند که خلاف است، هر طور که قانون اقتضا می‌کند، درصدد چاره‌جویی برآییم. معلوم است که مبنای کار دولتها و اعتماد و اطمینان ایشان از یکدیگر منوط به عهد و پیمانی است که با هم مربوط می‌کنند و اسم آن را عهدنامه می‌گذارند. در صورتی که نگاه‌داشتن و برهم‌زدن عهدنامه موقوف به صرفه و عدم صرفهٔ احد طرفین باشد، این اطمینان و اعتماد بالمره از میان دولتها رفع خواهدشد و ضرر آن امروز به ما و فردا به شما عاید خواهدشد، بلکه درحقیقت امروز هم به شما خواهدرسید؛ چراکه تا ما را با شما متحد ندیدند، مرتکب نقض عهد نشدند. امید کامل حاصل است که آن‌جناب درصدد چارهٔ این امر برآمده، عن‌قریب ما را مستحضر نمایند.

حاشیه: خیلی صحیح و حرف درست است.



یادداشتها

1. G.N. Curzon, *Persia and Persian Question,* (New York: Brnes and Noble, Inc. 1966), p.606.

۲. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۴)، ص ۲۴۵.

۳. همان کتاب، ص ۲۴۶.

۴. محمود محمود، تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن ۱۹، (تهران: اقبال، ۱۳۶۲)، جلد اول، ص ۳۲۶.

۵. سند شمارهٔ ۱، مقالهٔ حاضر.

۶. مهدوی، همان کتاب، ص ۲۴۷.

۷. سیمونیچ «Simonitch» به سال ۱۷۷۴م. در شهر دالماسیا به دنیا آمد. در دوران جوانی، در ارتش فرانسه خدمت می‌کرد. در ۱۸۱۲، اسیر ارتش روسیه شد و در ۱۸۱۶ به ارتش روسیهٔ تزاری پیوست. وی به فرمان امپراتور روسیه به درجهٔ سروانی نایل گشت و در قسمت پیاده‌نظام به انجام خدمت مشغول شد. در ۱۸۱۸، به درجهٔ سرگردی و بعد از دو سال به درجهٔ سرهنگ دومی نایل شد. وی در ۷ ژوئیه ۱۸۳۲، به دستور وزیر امور خارجه روسیه، نسلرود، مأمور خدمت در ایران شد. سیمونیچ در ۱۸ اکتبر همان سال بلافاصله به ایران عزیمت و به جای ران.پ.بزاکا، سفیر موقت رسیه تزاری، مأموریت جدید خود را آغاز کرد و مدت ۶ سال سفیر روسیه در ایران بود. مأموریت وی طبق فرمان مخصوصی در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۸۳۸ پایان پذیرفت، ولی او همچنان تا ۱۵ نوامبر ۱۸۳۸ در مقام سفارت به انجام وظیفه مشغول بود (به نقل از خاطرات وزیر مختار، مجموعه اسنادی در آرشیو وزارت امور خارجه).

۸. سرجان نیکول رابرت کمبل «Sir John Nicholl Robert Campbell» دستیار دوم سرجان مک‌دونالد کینیر. کمبل پس از درگذشت کینیر در یازدهم ژوئن ۱۸۳۵، عهده‌دار وظایف وی گردید. هنگامی که سرگرد استیوارت از قبول جانشینی کینیر سر باز زد، کمبل به سمت سرکنسول و وزیر مختار منصوب شد (۳۵-۱۸۳۴). در سوم دسامبر ۱۸۳۴، به وی اختیار کامل داده شد تا با همکاری جان‌مک‌نیل نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام کند. کمبل درنهم آوریل ۱۸۳۴ اعتبارنامهٔ خود را تسلیم مقامات ایرانی کرد. در همین تاریخ، مأموریت یافت که تا هنگام ورود الیس (۳ نوامبر ۱۸۳۵) به انجام وظایف مربوطه ادامه دهد. وی در بیست و دوم نوامبر ۱۸۳۵ در میان اندوه افراد انگلیسی، ایران را ترک کرد. نگاه کنید به: لویی رابینو، دیپلماتها و کنسولهای ایران و انگلیس، ترجمهٔ غلامحسین میرزاصالح، (تهران: نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۳)، ص ۸۵.

۹. محمود محمود، همان کتاب، ص ۳۴۱-۳۴۰.

۱۰. سرهنری الیس «Sir Henry Ellis»، (تولد ۱۷۷۷)، (مرگ ۲۸ سپتامبر ۱۸۵۵)، عضو هیئت همراه سرجان مالکوم در ۱۸۱۰. دریافت اعتبارنامهٔ دائمی به عنوان وزیر مختار موقت، برای مواقع غیبت یا بیماری احتمالی جیمزموریه در هیجدهم آوریل ۱۸۱۴. ورود به ایران با اختیارات کامل جهت مذاکره با مقامات ایرانی با همکاری اوزلی و موریه در ۱۸۱۴. وی در اوایل دسامبر ۱۸۱۴ با نسخه‌ای از عهدنامهٔ منعقده، تهران را ترک کرد. الیس در هشتم ژوئیه ۱۸۳۵، به سمت سفیر منصوب و همراه هیئت ویژه‌ای برای اظهار تسلیت فوت فتحعلی‌شاه و تبریک جلوس محمدشاه عازم ایران گردید و در سوم نوامبر وارد تهران شد. وی در ششم نوامبر ۱۸۳۵، اعتبارنامه و در سی‌ام آوریل ۱۸۳۶، حکم مربوط به پایان مأموریت خویش را تسلیم کرد. الیس در ماه مه تهران را به قصد تبریز و مناطق مرزی ایران ترک گفت و تا ورود مک‌نیل، فرستادهٔ جدید در بیست و سوم اوت، در آنجا بود و سپس در نوامبر ۱۸۳۶ به انگلستان بازگشت.

نگاه کنید به: لویی رابینو، همان کتاب، ص ۲۹.

۱۱. عبدالحسین نوایی، ایران و جهان از قاجاریه تا پایان عهد ناصری، (تهران: هما، ۱۳۶۹)، ص ۳۲۷.

۱۲. فصل هفتم از عهدنامهٔ ۱۲۲۹ (۱۸۱۴) چنین بود: «اگر جنگ و نزاعی فی‌مابین دولت علیهٔ ایران و افغان افتد، اولیای دولت بهیهٔ انگلیس را در آن میان کاری نیست و [به] هیچ طرف کومک و امدادی نخواهندکرد، مگر اینکه به خواهش طرفین واسطهٔ صلح گردد.» نگاه کنید به: وحید مازندرانی، مجموعهٔ عهدنامه‌های تاریخی ایران، (تهران: وزارت امور خارجه، بی.تا.)، ص ۹۹.

۱۳. منصورهٔ اتحادیه، گوشه‌هایی از تاریخ روابط خارجی ایران، (تهران: آگاه، ۱۳۵۵)، ص ۷۸.

۱۴. جهانگیر میرزا، تاریخ نو، به سعی و اهتمام عباس اقبال، (تهران: علمی، ۱۳۲۷)، ص ۲۵۷.

15. Eldred Potinger

۱۶. جهانگیر میرزا، همان کتاب، ص ۲۶۲.

۱۷. سرجان مک‌نیل «Sir John McNeill»، (تولد ۱۲ اوت ۱۷۹۵)، (مرگ ۱۷ مه ۱۸۸۳)، جراح، عضو هیئت همراه سرجان مالکوم در ۱۸۱۰. وی سپس در مقام پزشک جراح به هیئت نظامی بریتانیا در ایران پیوست. مک‌نیل در ژانویه ۱۸۲۱، به عنوان دستیار جراح و جانشین دکتر شارپ مأمور همکاری با هنری ویلاک شد. او در هشتم اکتبر ۱۸۲۳ وارد تبریز شد و پس از بازگشت ویلاک از انگلستان و ورود سرجان مک‌دونالد کینیر همچنان به کار خویش ادامه داد. مک‌نیل که در ۱۸۲۴ سمت دبیر موقت هنری ویلاک را به عهده داشت، از طرف وی مأمور شد تا همراه میرزابابا، دبیر ایرانی هیئت دیپلماتیک بریتانیا، جهت ملاقات با سرجان مک‌دونالد کینیر فرستادهٔ جدید عازم بوشهر شود. مک‌نیل از رفتن به این مأموریت امتناع ورزید. پس از درگذشت کینیر (۱۸۳۰) و حذف عنوان پست سرهنری‌ویلاک، مک‌نیل موقتاً به سمت دستیاری سروان کمبول منصوب شد. مک‌نیل در سی‌ام ژوئن ۱۸۳۵، به عنوان دبیر سفارت مأمور عرض تبریک جلوس محمدشاه شد. در بیست و نهم ژانویه ۱۸۳۶، هم‌ردیف وزیر مختار شناخته شد و پس از ارتقا به سمت فرستادهٔ ویژه و وزیر مختار، در بیست و پنجم مه ۱۸۳۶، در بیست و نهم ژانویهٔ ۱۸۳۶، اختیار یافت تا نسبت به عقد قرارداد با ایران اقدام کند. نگاه کنید به: لویی رابینو، همان کتاب، ص ۱۰۸.

۱۸. سند شمارهٔ ۲، مقالهٔ حاضر.

۱۹. سند شمارهٔ ۳، مقالهٔ حاضر.

۲۰. سند شمارهٔ ۵، مقالهٔ حاضر.

۲۱. سروان چارلز استودارت «Captain Charles Stoddart»، (تولد ۱۸۰۶)، (مرگ ۱۸۴۲)، وی در سال ۱۸۳۵ به عنوان دبیر نظامی سرجان مک‌نیل به ایران آمد. فرمانده اسکورت همراه مک‌نیل از دهم مه ۱۸۳۶ تا هفدهم ژوئن ۱۸۴۲. نام این شخص در اسناد مقالهٔ حاضر به صورت استادرت و ستادرت نیز آمده است. نگاه کنید به: لویی رابینو، همان کتاب، ص ۲۴.